

# شمشیر از رو بستن تاوان سختی دارد

پیرزن يك ماه ديگر هفتاد و هفت ساله ميشود. آنطور که پسرش ميگويد از بعضي جهات شبیه زنهای سریالهای تلویزیون ایران است. حتي توي رختخواب هم روسرياش را از سر بر نمیدارد. پسرش ميگويد: باور ميکني، من هم که فرزندش هستم درست و حسابي موهاش را ندیدم!

با تعجب ميگويد و نمیداند براي چندان عجيب نيست. مادر خودم و مادرهای زيادي شبیه مادر او هستند. مادرهایی که اگر در زمانه [کشف حجاب](#) هم بودند ترجیح میدادند، توي خانه بمانند و از خيلي از امکانات بيرون بگذرند اما چادر از سر برندارند.

کسانی که به زور پي کشف حجاب بودند در زمانی که قدرت داشتند نفهمیدند نمیتوان با زور چادر از سر کسی برداشت که دلش با چادر و حجاب است. اگر هم مدت زمان کمی بعضي از چادریها را بيچادر کردند آب در هاون کوبیدن بود. زور و سر نيزه و قانون اجباري جواب هم بدهد کوتاه مدت است. با تشر و بزن و بگیر نه ميتوان کسی را بيحجاب کرد و نه ميتوان بيحجابي را با [حجاب](#) کرد. شکست رضا خان و فرمان کشف حجاب اجباري اش فقط شکست او و باور و تفکرش نيست. يادآوری و درسي است که تاريخ به کسانی ميدهد که بعضي وقتها سرشان را به ديوار ميگذارند و هول ميدهند و انتظار دارند با تشر آنها ديوار پس بکشد. رضا خان و دور و بريهايش (منظورم آنهايي است که با کشف حجاب موافق بودند) زمانی که شمشیر از رو بستند و چادر از سر زنان محبه برداشتند متوجه نبودند شمشیر از رو بستن تاوان سختی دارد. کسی که از شمشیر پر شال آدم بترسد تغيير نميکند، پي زمانی ميگردد که دستش به شمشیر برسد.

اينها را نوشتم تا خبر بدهم مادر دوستم هنوز در خانه هم حجابش کامل است. البته نوههايش مثل خودش نيستند. دوستم ميگويد اکثر دخترهای دور و برش را اگر گشت فعال شده اين روزها بيند به جرم بدحجابي ميگيرد. نمیدانم چطور مادر دوستم و مادران بسياري چادر بر سر نگذاشتند (حتي در زمانه شمشيرهای از رو بسته شده براي با حجابها) اما شك ندارم به زور نمیتوان نوههايش را مثل خودش کرد. راه تغيير آدمها از هر مسيري که بگذرد از مسير شمشيرهای از رو بسته شده، خشم متکي به قدرت، روي زمين کشيدن آدمهايي که مثل ما

فکر نمی‌کنند و... نمی‌گذرد. شکست فرمان کشف حجاب يك نمونه از گواهم  
بر این استدلال است.

**\*حسن لطفی، نویسنده و منتقد اجتماعی**